

تهران چگونه پایتخت شد؟

حمید رضا حسینی

روزنامه نگار

در اواخر دهه ۱۳۴۰ خورشیدی وقتی تهران، تند و نفس زنان خود را به کوهپایه های البرز می رساند، بساز و بفروش هایی که تپه های قیطریه را می خراشیدند تا به جایش خانه های ویلایی و اعیانی بسازند، به سفال ها و ابزارهایی برخوردند که پرده از راز تمدنی ۳۲۰۰ ساله برمی داشت. تمدنی که به نام همان محل تمدن قیطریه خوانده شد

تا آن زمان شاید باورعمومی این بود که پیشینه باستانی تهران به همان حوالی ری محدود می شود، اما این کشف و کشف آثار دیگری از هزاره های پیش از میلاد در تپه های عباس آباد، بوستان پنجم خیابان پاسداران و دروس نشان داد تمام آبادی های ناحیه تاریخی قصران که اینک در معده پراشتهای تهران هضم شده اند، دوره ای درخشان از استقرار اقوام کهن و خلاقیت های فرهنگی را پشت سر گذارده اند

با این حال در دوران اسلامی از میان روستاهایی که در قصران، پشت به البرز سترگ داده و از لار تا کن و سولقان و از دربند تا کوه بی بی شهربانو پراکنده بودند، تهران یکی از گمنام ترین ها بود و روستاهایی چون ونک و دولاب و مهران (ضرابخانه) به مراتب آبادتر و شهره تر و مهمتر بودند

در واقع نام این روستاها و بسیاری دیگر از آبادی های قصران همچون طرشت، علی آباد، فره زاد (فرح زاد) و طجرشت (تجریش) خیلی زودتر از نام تهران به منابع تاریخی راه یافت و تهران در آغاز سده های میانی اسلامی شهرتی نداشت مگر به انارش که به غایت نیکو بود

حتی وقتی نام بزرگان تهران به میان می آمد نام یکی دیگر از روستاها و شهرهای اطراف چاشنی اش می شد تا به ذهن شنونده آشنا باشد. مانند "محمد بن حماد رازی طهرانی" (متوفی ۲۶۱ هجری قمری) یا "محمد بن احمد بن حماد بن سعید انصاری ابوبشر دولابی طهرانی" (متوفی ۲۲۴ هجری قمری)

تهران که تخمین زده اند در این دوره ۲۷ هکتار وسعت داشت، وقتی به خود بالید و رونق گرفت که مغولان بسیاری شهرهای ایران را زیر سم ستوران خویش کوفتند. از آن جمله ری باستانی بود که در اوایل سده هفتم هجری به تصرف سپاه مغول درآمد و برای همیشه شکوه دیرپای خود را از کف نهاد

ری که خراب شد، اهالی اش نیز آواره این سو و آن سو شدند و گروهی به تهران آمدند که از نزدیک ترین روستاها به ری بود. دقیقا نمی دانیم آن زمان این روستای کوچک خوش آتیه چقدر عمر کرده بود و چرا بدین نام خوانده می شد

زیر زمین، قصبه شد

برخی تهران را تغییر شکل یافته "تهرام" به معنای منطقه گرمسیر دانسته اند، در مقابل شمیران یا شمیران که منطقه سردسیر است

پاره ای پژوهشگران "ران" را پسوندی به معنای دامنه گرفته اند و شمیران و تهران را بالادست و پایین دست خوانده اند

عده ای بر این باورند که سراسر دشت پهناوری که امروز تهران بزرگ خوانده می شود در میان کوههای

اطراف، گود به نظر می رسید و بدین سبب "ته ران" نام گرفت

برخی هم گفته اند که چون اهل تهران هنگام حمله دشمن زیر زمین پنهان می شدند، اینجا به "ته ران" یعنی زیرزمین معروف شد. گواه سخن خود نیز این شعر مولوی را آورده اند که

عاشقان سازیده اید از چشم بد
خانه ها زیر زمین چون شهر ری

البته جدا از این که تهران به معنای زیرزمین باشد یا نه، پناه بردن تهرانی ها به زیر زمین چیزی است که در نوشته های تاریخی از آن یاد شده است و خود بر نبود امنیت و بی پناهی اهالی دلالت دارد

برخی نوشته ها این موضوع را نیز یادآور شده اند که تهرانی ها در عصیان علیه حاکمان و خودداری از پرداخت مالیات ید طولایی داشته اند. (در نظر بیاورید که فقط در صد سال گذشته تهران خاستگاه دو انقلاب و چندین قیام و صدها مورد آشوب شهری و تظاهرات خیابانی بوده است.)

به هر روی پس از حمله مغول، تهران این فرصت تاریخی را پیدا کرد که جای ری را بگیرد و رفته رفته به سوی شهر شدن گام بردارد. حالا آن روستای گمنامی که نامش برای نخستین بار (به طور مستقل) در اوایل سده ششم هجری به منابع تاریخی راه جسته بود، ذیل حکومت سلسله های محلی بادوسپانان، ایلکانان و جلایریان که خود خراجگزار ایلخانان مغول و تیموریان بودند و نیز دو سلسله قراقویونلو و آق قویونلو گسترشی روزافزون را تجربه می کرد و مساحتش به ۱۰۶ هکتار رسیده بود

قصه، بلده شد

تا روی کارآمدن صفویان در سده دهم هجری، تهران دیگر روستا نبود اما شهر نیز به شمار نمی آمد. چیزی بود میان شهر و روستا و شاید حق با حمدالله مستوفی مورخ سده هشتم هجری باشد که تهران این دوره را "قصه معتبر" می خواند

بهره زمامداری فرزندان صفی الدین اردبیلی برای ایران کم نبود و تهران نیز از خوان امنیت و رفاهی که آنها گسترده بی بهره نماند. رخت روستایی را درآورد و جامه شهری به تن کرد. قصه بود، بلده شد

نخستین بار، شاه تهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ هجری قمری) در ۹۴۴ هجری قمری هنگام گذر از تهران این قریه بزرگ با باغ و بوستان فراوانش را پسندید و بارو و خندقی به دورش کشید

این بارو که ۱۱۴ برج به عدد سوره های قرآن و چهار دروازه رو به چهار سوی دنیای پیرامون داشت، از شمال به میدان توپخانه و خیابان سپه، از جنوب به خیابان مولوی، از شرق به خیابان ری و از غرب به خیابان وحدت اسلامی (شاپور) محدود می شد. هنوز هم این منطقه از بافت تاریخی تهران به وسعت ۴۴۰ هکتار را محدوده حصار شاه تهماسبی می خوانند

قول معروف این است که شاه تهماسب می خواست پایتخت را که در قزوین بود به تهران بیاورد، اما یک تابستان که در تهران ماند و گرمای سوزان و آزاردهنده اش را دید، پشیمان شد. در هر صورت تهران (و پیشتر ری) درست در نقطه اتصال شاهراه شرق به غرب و شمال به جنوب ایران قرار گرفته بود و اکنون که ری باستانی از میان رفته بود، چه جایی بهتر از تهران می توانست جایش را بگیرد؟

حصار شاه تهماسبی حدود ۳۵۰ سال دوام آورد، اما وقتی در دوره ناصری (۱۲۱۳-۱۲۶۴ هجری قمری) تهران با جمعیت رو به افزایشش در پوست خود نمی گنجید، برج و باروی اولیه نیز بدست اهالی خراب شد. خاکش را مصالح خانه هایی کردند که در جایش سر برآوردند. حالا از حصار که طولش ۸۵۰۰ متر بود، یک وجب هم باقی نمانده است، مثل خیلی چیزهای دیگر که می توانست اوراق هویت تهران باشد

و تهران همه را دور ریخت

در دوره شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ هجری قمری) که هرجا می رسید یک پل یا کاروانسرا یا کاخی بنا می نهاد، دربخش شمالی برج و باروی شاه تهماسبی، چهارباغ و چنارستانی ساخته شد که بعدها دورش را دیواری کشیدند و به صورت کاخ و مقر حکومتی درآوردند. این همان کاخ گلستان معروف است که محل استقرار شاهان قاجار بود وهسته اصلی اش در شمال میدان ارگ همچنان پابرجاست. حقیقتا گلستانی است میان آن همه دود و دم و شلوغی و ترافیک

در آنجا یک تعداد چنار قدیمی هست که احتمالا یکی دوتایش از همان دوره صفوی باقی مانده است. در دوره قاجار این چنارها در اشاره به چنارستان شاه عباس معروف به چنار عباسی بودند و ذهن خرافه گرای قجرها می پنداشت که جملگی بوسیله حضرت عباس بن علی بن ابی طالب غرس شده اند! حالا حضرت عباس در سده اول هجری چطور و برای چه به تهران آمده و چنار نشانده، الله اعلم

بگذریم، نوه شاه عباس کبیر یعنی شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ هجری قمری) به خلاف پدربزرگش که زمانی در تهران سخت بیمار شده و گفته بود لعنت به کسی که به تهران بیاید و در آن توقف کند، به این شهر تازه پا علاقه زیادی داشت و خیلی اوقات را در تهران سپری می کرد. فرزند او شاه سلیمان (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری قمری) نیز کاخی در شهر بنا کرد که نه اثری از آن به جا مانده و نه حتی می دانیم دقیقا کجا بوده

پایتخت قاجاریه شد

پایان غم انگیز سلسله صفویه و هرج و مرج پس از آن برای تمام ایران مصیبت بار بود، مگر برای تهران که در آن شلوغی ها فرصت یافت تا به سوی پایتختی گام بردارد. درست مانند روزهای پس از حمله مغول که با خرابی ری مجال خودنمایی پیدا کرد

البته در شورش افغانان غلجایی که طومار سلسله صفویه را در هم پیچیدند، تهران از معدود شهرهایی بود که به سختی مقاومت کرد و سخت هم آسیب دید. در واقع همین مقاومت و نزدیکی به شهرهای شمالی که گاه و بی گاه عرصه تاخت و تاز منازعان قدرت قرار می گرفتند، اعتبار شهر را در قامت یک دژ نظامی دو چندان کرد و آن چنان شد که از چشم هیچ حاکم و منازعی به دور نماند

اما هنوز "تخت گاه شدن" برای تهران زود بود، چرا که پایتخت نادرشاه افشار (۱۱۶۰-۱۱۴۸ هجری قمری) پشت زین اسبان سپاهش بود و پس آن نیز شیراز یک کریم خان زند (۱۱۹۳-۱۱۶۳ هجری قمری) داشت که همه همت خود را به پایش بریزد و شهرهای دیگر را در سایه اش بگیرد

با این حال کریم خان نمی توانست چشم از تهران برگیرد. ایالات شمالی جولانگاه رقیبانش از طایفه قاجار بود و در همین شهر بود که رایت پیروزی یا همان سر بریده محمد حسن خان قاجار را به حضورش آوردند

کریم خان در تهران یک دست دیوانخانه ساخت که اکنون در محوطه کاخ گلستان باقی و به خلوت خانه کریم خانی معروف است. اما با هزار جور دخل و تصرف قاجاری. گفته اند او دو محله بزرگ عودلاجان و چالمیدان را نیز از ترکیب محله های جدید بنا نهاد که اکنون آخرین مرده ریگ بافت تاریخی تهران را به نمایش می گذارند

کریم خان که مرد، قاجارها دوباره سربرآوردند و صد البته که تهران دروازه ورودشان به مرکز و جنوب ایران بود. چند باری به فتح تهران کوشیدند و راه به جایی نبردند و سرانجام در سال ۱۲۰۰ هجری قمری شهر پس از چندی مقاومت گشوده شد. با این وجود، تهرانیان از دم تیغ جان بدر بردند؛ شاید از آن رو که اندکی پیش تر بیماری وبا کارشان را ساخته بود

اینک اما، روز موعود فرا رسیده بود. روستای گمنام از منزلگاه قصبه معتبر گذر کرده و به حصار تهماسبی فرود آمده بود و اینک منتظر بود تا به حجله خواجه تاجدار درآید! روز یکشنبه ۱۱ جمادی الثانی ۱۲۰۰ هجری قمری همزمان با عید نوروز آغا محمد خان قاجار به همان چنارستان شاه عباسی و خلوت خانه کریم خانی رفت تا تاج سلطنت ایران را بر سر گذارد. او تاج به سر گذاشت و تهران نیز از پس سه قرن حیات شهری، رخت پایتختی به تن کرد

آن روز شاید "گرمسیر پایین دست گودافتاده زیرزمینی" شادمان بود که در فرادست همه شهرهای ایران نشسته است. اما آیا می دانست که این فرادستی به بهای همه داشته هایش تمام می شود: چنارستان ها و انارستان هایش، کوچه باغ هایش، دشت های فراخش، چشم انداز رویایی البرز، قریه های مصفاى پیرامونش و حتی خاطره هایش. باید می دانست ؟ اصفهان را دیده بود که در لباس پایتختی، نصف جهان شد و شیراز را که از عطر بهار نارنج مست شد

تهران اما در آن بهار مست افسون قدرت بود، از پیشانی نوشته اش چه خبر داشت؟

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/story/2007/06/070629_oh_tehran_city.shtml

History Site of Mirhadi hoseini